

# نقد و بررسی

## کتاب فرزانه ۱۸

نقد و بررسی کتاب فرزانه، برای معرفی کتابهای برجسته ایرانی و خارجی و درج مقالات فرهنگی - اجتماعی مناسب، به صورت ویژه نامه بخارا منتشر می شود و اداره امور تحریری آن بر عهده هیئت تحریریه برگزیده شده از سوی «مؤسسه نشر و پژوهش فرزانه روز» است.



فرزانه

خیابان کریم خان زند - خیابان شهید حسینی (مدیری)، شماره ۱۶

تلفن: ۴ - ۸۳۱۰۲۵۳ فاکس ۸۳۱۰۲۵۵

صندوق پستی: ۵۷۶-۱۹۶۱۵

E-mail: farzan@www.dci.co.ir

نشانی ما در اینترنت:

<http://www.apadana.com/farzan>

## نقد و بررسی

# کتاب فرزانه

تحت نظر هیئت تحریریه

با همکاری: هرمز همایون پور

مدیر اجرایی و فنی: علی دهباشی

این ویژه‌نامه، به صورت متناوب، به پیوست نشریه بخارا منتشر می‌شود.

### فهرست مطالب

**مقالات:** نگاهی به شعر معاصر / م آزاده؛ قدردانی شایسته از دو حقیقت‌گوی جهان سوم / درباره اعطای جایزه نوبل به وی. اس. نایپل و کوفی عنان؛ پیام دکتر سیمین دانشور / در رثای مهندس یوسف شریعت‌زاده؛ کارنامه مطبوعاتی زنان افغانستان / علی پیام؛ بود آیا... / نقد نمایش رند خلوت‌نشین / هرمز همایون پور  
**خاطرات فرهنگی:** دیدار و گفتگوی علی جواهرکلام و احمد کسروی / فرید جواهرکلام شعر: پنجشیر دردمند / استاد خلیل‌الله خلیلی

در این دنیای بزرگ: یک عمر در موزه لوور / آزاده همایون پور

**کتابهای خارجی:** تحت نظر قرار دادن ژاپنی‌ها در امریکا؛ فرار از چین؛ ه آزاده  
**کتابهای داخلی:** شعر زنان در افغانستان / حمید ایزدپناه؛ افسون‌زدگی جدید / دکتر مهدی پرهام تازه‌های فرزانه: فریبا نیک زاد

در ده پانزده سال گذشته، گهگاه مقاله‌هایی با عنوان پرطمطراق «بحران شعر» و «بحران رهبری شعر» به چاپ می‌رسید که نویسندگانش از «انبوه تولید شعر»، «یکنواختی تجربه‌ها» و «بی‌مایگی اغلب شاعران جوان شکوه می‌کردند.

اما همین صفحه‌های ادبی مجله‌ها بودند که به این بی‌رسم و راهی دامن زدند. هیچ معیاری برای انتخاب در کار نبود، و اگر بود، از سلیقه‌های شخصی فراتر نمی‌رفت. تب و تاب شعر چاپ کردن به صفحه‌های شعر مجله‌ها محدود نشد. ظرف ده دوازده سال صدها کتاب شعر منتشر شد و «بحران» همچنان ادامه پیدا کرد تا آنکه سرانجام «هشدار دهندگان بحران» ترجیح دادند هم‌رنگ «بحران» شوند تا «رهبری» بحران را به دست بگیرند!

درک علل و عوامل تولید انبوه «شعر»، به هر حال مستلزم بررسی و تحلیل دقیق است، کاری که ظاهراً از جامعه‌شناسی ادبیات برمی‌آید. اما وقتی یک نسل سال‌ها در شرایط تعلیق به سر ببرد، و هیچ راهی برای بیان وضعیت خود نداشته باشد، به هر حال شدت انگیزه او برای «بیان خود» او را به راهیابی و می‌دارد و شعر از نظر شاعران جوان ظاهراً ساده‌ترین و دم‌دست‌ترین شکل بیان حسّی است که نیازی به هیچ تجربه‌ای جز آشنائی با زبان مادری ندارد و همین قدر کافی است که بتواند به حس بدیهی، مبهم و گنگ شاعر جوان شکل بدهد. تمام تازگی شعر جوان - اگر اصالتی داشته باشد، اگر تقلید الگوهای مصنوع نباشد - در همین بداهت و گنگی است

و ربطی به آن ابهام شاعرانه که برآیند شگردهای کلامی است ندارد.

شعر جوان حتی ظرافتهای زبان مادری را ندارد، نثری است شلخته و کم حوصله. کلمه در این شعرها هیچ نقشی جز همان معنای متعارف روزمزه‌اش ندارد. سخن من با این شاعران جوان این است که شعر، با هر تعریف و تحلیلی، هنری کلامی است، چیزی که زاینده «جادوی کلام» است، شاعر با تسلط بر همه وسائیل و شگردهای زبانی بیانی به شیوه‌ای خاص است که سبک خودش را می‌سازد. ابزار متعارف بیان شعر در شعر سنتی اینها است. وزن (انواع وزن و شگردهای درونی وزن، از جمله همخوانی کلمات) قافیه (انواع قافیه‌های درونی و برونی، انواع «صنایع لفظی»)، معمولاً این کلمات و اصطلاحات در شاعران نوگرا ایجاد حساسیت می‌کند.

چرا که ناقدان «ساختار شکن» قدیم و جدید «ثابت» کرده‌اند که وزن، مزاحم اصلی شعر است. همچنین ادعا کرده‌اند که همه ظرفیت‌های وزن نیمائی به کار گرفته شده است. بعضی‌ها حتی مدعی‌اند که یک نوع وزن جدید در حال شکل گرفتن است که با وزن نیمائی [که ریشه در عروض شعر فارسی دارد] به کلی متفاوت است در واقع مقصود آن‌ها «وزنی» است که بر پایه‌های وزن شعر فارسی استوار نیست!

به این ترتیب بحث ضرورت یا عدم ضرورت وزن موضوعی است عمده و اساسی.

اول به این موضوع بپردازیم که آیا وزنی دیگر، جز وزن عروضی و وزن نیمائی - به معنای متوسّع آن - قابل تصوّر هست یا نه، و به زبانی روشن‌تر، آیا می‌توان وزنی را تصوّر کرد که بر پایه‌های اوزان شعر فارسی استوار نباشد؟

باید توجه داشت که وزن در هر زبان از ذات آن زبان برمی‌خیزد و مبتنی بر قواعد آواشناختی (فونته‌تیک) آن زبان است و مانند قواعد نحوی به سختی تغییر می‌کند. در حالی که کلمات در روند تحولات تاریخی - اجتماعی دائم در معرض تغییرند.

همچنان که زنده نام دکتر پرویز خانلری در رساله «وزن شعر فارسی یادآور شده، هر زبانی وزن خاصی را پذیراست. بعضی از زبان‌ها دارای وزن هجائی‌اند، وزن بعضی از زبان از تکیه بر هجاها پدید می‌آید. وزن شعر فارسی از توالی منظم مصوت‌های کوتاه و بلند پدید می‌آید و پایه هر وزن، توالی منظم تعدادی از مصوت‌های بلند و کوتاه است که با تکرار آن‌ها وزن به حرکت در می‌آید «وزن عامیانه» از تکرار همین پایه‌های وزنی شکل می‌گیرد، حتی پایه‌های وزن حسی - که وزنی است پوشیده و پنهان - همین پایه‌های وزنی است.

امکان ابداع وزن‌های تازه بر همین پایه‌های وزنی فراوان است. بنابراین، ادعای «ابداع» وزن جدیدی بیرون از این ظرفیت‌های زبانی، بیشتر ناشی از نشناختن ساز و کار وزن در زبان فارسی است.



● تندیس عینی استندیا ری (نیمایوشیج)

و اما موضوع مهم تر، نفی ضرورت وزن در شعر امروز فارسی است که ظاهراً با استدلال‌هایی توجیه می‌شود. این موضوع شاید مهمترین مسأله شعر امروز فارسی باشد. بدیهی است که مقصود ما از وزن، آن قالب‌های منجمد وزنی نیست که با الزامات شعر جدید همخوان نیست، پیشنهاد‌های نیا امکان‌ات وزن شعر فارسی را بسیار متنوع کرده است مثلاً «وزن ترکیبی» امکان وسیعی در اختیار شاعر امروز می‌گذارد. با اینهمه شاعران پس از نیا در حد پیشنهادات نیا متوقف نشدند، و با گسترش اوزان نیمایی راه‌های تازه‌ای را تجربه کردند. می‌بینیم که امکان کاربرد و گسترش انواع وزن در شعر ما بی‌نهایت است و ما در کاربرد ساختارهای بدیع وزنی، هنوز در اول راهیم. انواع پاساژهای وزنی برای کاربرد وزن دینامیک در شعر، و خلق یک دایره یا منظومه وزنی از اوزان متحدالامکان، و کاربرد وزن حسی و حرکت در مرز وزن و بی‌وزنی با بهره‌گیری از امکان‌ات وزن گفتار، یا وزن تکیه‌ای (به اصطلاح دکتر خانلری) بخشی از ظرفیت‌های بالقوه وزن در شعر فارسی است.

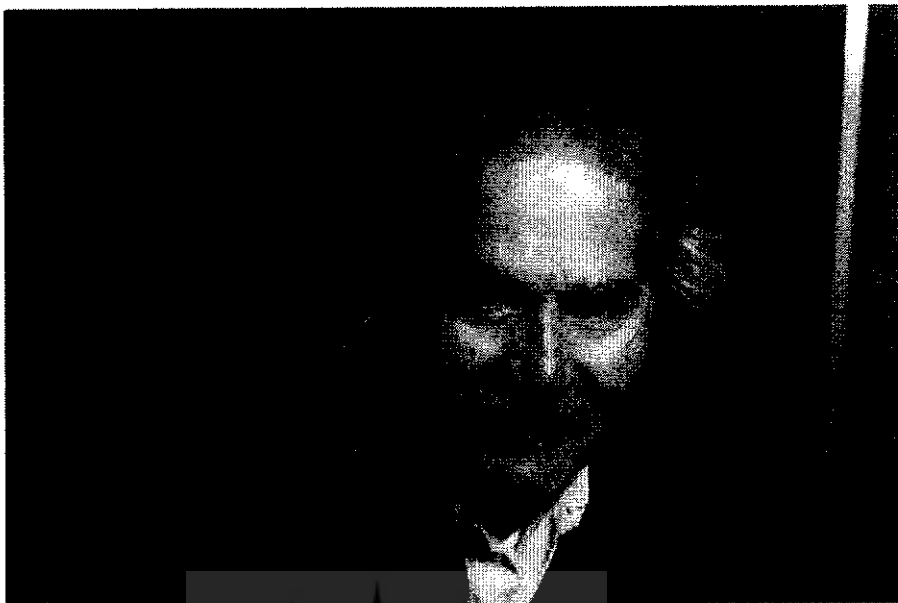
نکته دیگر آن است که وزن امری نیست که صرفاً آموختنی باشد، اگر کسی گوش موسیقی نداشته باشد با هیچ معجزه‌ای نمی‌توان حس موسیقی را به او تزریق کرد. همانطور که آدم مبتلا به کور رنگی استعداد نقاشی ندارد، کسی که گوش موسیقی ندارد نمی‌تواند آهنگساز یا شاعر شود. ظاهراً عده‌ای از شاعران جوان گوش موسیقی ندارند و گرنه چطور ممکن است کسی به

شعر پردازد که حتی از درک ضرب آهنگ و وزن شعر عاجز است؟ در این که هر انسانی حق دارد احساس‌های خودش را بیان کند. شکی نیست. نوشتن به آدم احساس آزادی می‌دهد. اما واقعیت این است که شعر هنر بسیار دشواری است و تازه، بسیاری از تجربه‌های بشری را هم نمی‌توان با شعر بیان کرد. بسیار بوده‌اند نویسندگانی که به علت همین دشواری و محدودیت، شعر را رها کرده‌اند. فاکتر به طنز می‌گوید نویسنده، شاعر شکست خورده‌ای است نوشتن، به هر حال کار دشواری است و وقت‌گیر، اما این هم طبیعی نیست که صدها نفر صرفاً به علت کوتاهی متن شعر، از تنبلی ذهنی به شعر رو بیاورند و کار زنده و پویا در قلمرو انواع نثر داستانی، نمایشنامه، فیلمنامه، زندگینامه، خاطره، تک‌نگاری و گزارش را تجربه نکنند.

این را هم باید یادآور شد که هر شاعری به ناگزیر خود، شعر را تجربه می‌کند و امکانات را می‌سنجد، کنار می‌گذارد یا انتخاب می‌کند همانطور که هر نقاشی تا طراحی و پرسپکتیو را تجربه نکند. دشوار می‌تواند شکل‌ها را دفرمه کند و شکل‌های تازه بیافریند شاعران امروز ما هم خود، وزن را از شکل سنتی آن تجربه کرده‌اند، و قدم به قدم پیش آمده‌اند تا بتوانند وزن‌های تازه را تجربه کنند. شاعرانی چون نیما، شاملو، فرخزاد، آتشی، سپهری، تمیمی، حقوقی - اخوان که جای خود دارد - همه این روند را پشت سر گذاشته‌اند و قوت تجربه‌های بعدی آن‌ها در شعر، بستگی به قوت تجربه‌های اولیه‌شان دارد. من بخصوص شاملو را نمونه می‌آورم که حتی قصیده را هم تجربه کرده است، دو بیتی فراوان دارد. دو مثنوی معروف دارد (آن هم در زمانی که کارهایی بی‌وزن می‌کرد) شاملو بدون این تجربه‌ها، اولاً ضرورت تحول وزن را احساس نمی‌کرد و ثانیاً از تجربه وزن نیمایی و وزن‌های متوسع‌تر باز می‌ماند.<sup>۱</sup> مقصودم این است که در تجربه شعر، دست کم باید امکانات را در تجربه شعری سنجید تا امکانی را کنار گذاشت و امکان تازه‌ای را انتخاب کرد.

\*\*\*

۱- شعر در واقع یک هنر تجربی است با خودآموزی به دست می‌آید. در چهار مقاله‌ی نظامی عروضی هم شرط اول، استعداد شاعری است و بعد آشنائی وسیع با شعر و بهره‌گیری از آن: «و اما شاعر باید سلیم‌الفطره، جیدالردیّه دقیق‌النظر باشد، در... در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند و پیوسته دوا این استادان همی خواند و یاد همی گیرد که در آمد و بیرون شد ایشان از مضایق سخن بر چه وجه بوده است، تا طرق و انواع شعر در طبع او مرقم شود و عیب و هنر شعر بر صحیفه خرد او نقش گردد و طبعش به جانب غلو میل کند...» و پس از این خودآموزی و مطالعه عمیق «وقتی طبع شعری‌اش قوی شد و شعرش جا افتاد، تئوری بخواند.



● زنده یاد مهدی اخوان ثالث (م. امید)

لازم است اشاره‌ای هم به کارکرد وزن بکنیم که در واقع کلید درک ضرورت وزن است، این تعریف کلی، ساده و پذیرفته‌ایست که شعر بیان ناخودآگاه احساس است یعنی کلمات مانند نثر در اختیار شاعر نیست، بلکه بر ذهن او جاری می‌شود بدین ترتیب ساز و کار تداعی کلمات در شعر یا نثر متفاوت است در نثر، مقصودی متصور است و کلمات براساس آن مقصود، سامان پیدا می‌کنند. ذهن نویسنده فعال است و به مقتضای مقصود، کلمات را به خود آگاه ذهن فرا می‌خواند و میان آنها رابطه‌ی تداعی برقرار می‌کند.

این «فراخوان» در شعر، در ناخودآگاه ذهن روی می‌دهد و «خود به خود» است. و مکانیزم این تداعی خود به خود، وزن است. وزن در شعر از ذات کلام فرا می‌جوشد و بستر سیلان کلمات متداعی همخوان و هماهنگ می‌شود.

تداعی آزاد کلمات در «جریان سیال ذهن» هم روی می‌دهد اما جریان سیال ذهن گسترنده است. هر چند این نوع تداعی، چنان‌که ادعا می‌شود، هیچ وقت کاملاً «آزاد» نیست، و نویسندگان برای «تضمین» روند تداعی آزاد، از انواع شگردهای شعری و ترفندهای پارودیک بهره می‌گیرند، اما شعر ساختی فشرده و متمرکز دارد و سلسله تداعی کلمات را وزن هدایت می‌کند قافیه و دیگر شگردهای شعری در بافت وزن جای می‌گیرد، و بر لحظه‌های درنگ، توقف و پایان جمله‌های وزنی نظارت می‌کند.

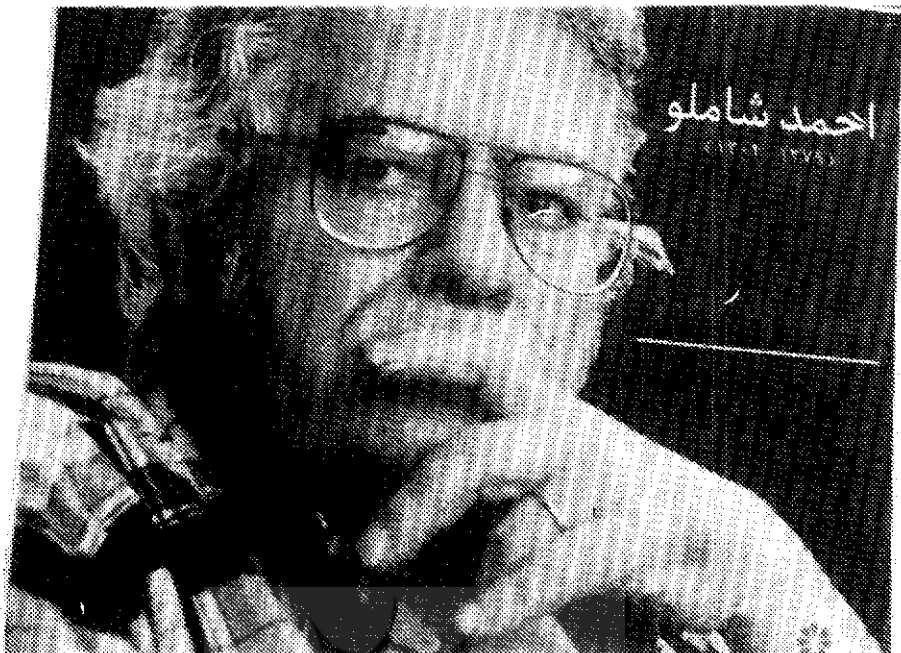
وسعت ظرفیت وزن از آنجا درک می‌شود که هر وزنی از تکرار واحدها یا ارکان همان وزن، وزنی تازه می‌سازد و کلمات متداعی هم در همین روند شکل می‌گیرند. به بیان روشن‌تر کلمات کاربرد در هر وزن باید با مقتضیات آن وزن همخوان باشد. و این به هیچ وجه «محدودیت» نیست. بلکه ظرفیت و امکانی است برای گسترش وزن و بهره‌گیری از آن، البته درک این کارکرد به احاطه شاعر بر وزن بستگی دارد. اگر به اصطلاح، وزن «ملکه ذهن» شاعر باشد. اصلاً نیازی به تلاش ذهنی آگاهانه برای کاربرد وزن نیست. وزن، به طور طبیعی، خود به خود، با کلام بر ذهن شاعر جاری می‌شود. تداعی در زنجیره کلمات همخوان و هماهنگ با ضرب آهنگ واحدهای موزون روندی بیش رونده دارد، تمهید قافیه و دیگر شگردهای کلامی در متن وزن، موجب توقف تسلسل وزن و تمرکز شکل شعر می‌شود. این شگردها هنگامی طبیعی و کارآمد هستند که درون ساختار وزن، ملکه ذهن شاعر شوند، اوزان شعر سنتی ما مقید به قالب‌های معین مکرری است که به هر حال ایجاد محدودیت می‌کند. با اینهمه شاعران بزرگ ما همین قالب‌ها را با قدرت، طبیعی کلام خود کرده‌اند. چنان که این محدودیت از خودانگیختگی شاعران خلاق ما چیزی نکاسته است. با اینهمه شعر کلاسیک مقتضیات خاص خود را دارد و شعر زمانه ما ظرفیت‌های کلامی دیگری می‌طلبد. نیما پوشیح این نکته را هوشمندانه دریافت و قیدهایی را که دیگر قراردادی تلقی می‌شده، از میان برداشت و با تمهیدهای تازه دایره اوزان شعر فارسی را تا بی‌نهایت گسترده<sup>۱</sup>

نیما پر وسعت دستاوردهای خود چنان آگاه بود که با اطمینان نوشت «من رودخانه‌ای هستم که از هر جای آن می‌توان آب برداشت.» پس از نیما، شاعران نوآور در وزن تجربه‌های تازه‌ای کردند، با اینهمه هنوز، چنان که باید، ظرفیت‌های وزن به کار گرفته نشده. اما همین تجربه‌های به هر حال محدود نشان می‌دهد که وزن، در کاربردهای خلاقش چه ظرفیت‌هایی دارد.

تمام مشکلاتی که برای وزن تصور می‌شود، در واقع ناشی از ضعف و کم حوصلگی ما است. اگر آموختن هنرهای دیگر دشوار است و طاقت سوز، و جز استعداد مسلم، تجربه و تسلط فنی و آگاهی و دانش می‌طلبد، چرا شعر را که در سرزمین ما هنر مادر است، چنین ساده و دست کم می‌گیریم؟

نکته دیگر این است که بسیاری از شاعران جوان به شاملو استناد می‌کنند که وزن را رها کرد. چرا که اصلاً آن را ضروری شعر نمی‌دانست. اما از آنجا که شاملو شعر را همچنان هنر زبانی می‌دانست، در جست و جوی «جانشین» هائی برای وزن برآمد و در این راه تجربه‌های دشواری را





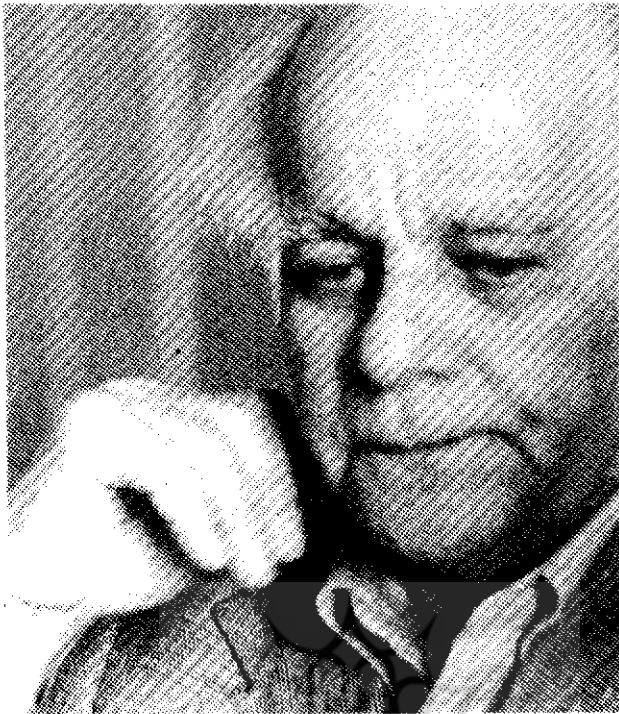
● زنده یاد احمد شاملو (ا. بامداد)

از سر گذراند. من اعتقاد دارم که گرایش طبیعی شاملو به وزن بود. و این در ذات شعر شاملو ماند. امکان تقطیع بیشتر مصراع‌های شعر او با اوزان مختلف، همین گرایش طبیعی را نشان می‌دهد. اما همانطور که یادآور شدم، مهم این است که شاملو اساساً شعر را هنر کلامی می‌دانست و سجع‌پردازی، ترکیب‌سازی، ساختارهای شبه آرکائیک شعر او گواه این التزام‌اند؛ و گرنه شاملو به همان راحتی که وزن را کنار گذاشت، می‌توانست مطلقاً خودش را به آرایش‌های کلامی هم مقید نکند.

شعر زمانه ما بی‌گمان درون مایه، زبان، بیان و شکل خاص خودش را دارد. اما شعری که همه هنرهای کلامی را «مزاحم» تلقی کند. از آن جادویی بی‌بهره است که شعر را شعر می‌کند. به قول البیوت شعر نمی‌تواند از «قید» همه چیز آزاد باشد.

مشکل شعرهای انبوهی که این روزها به چاپ می‌رسد، «آزادی» از همه قیده‌هاست؛ بخصوص «قید» معنی!

تئوری یافی‌های پست مدرن و پسا نیمیائی (با همین بی‌سلیقگی در اصطلاح‌سازی) امری است کاذب. این که بیائیم تئوری بسازیم و بعد براساس این تئوری‌ها شعر بنویسیم و خواننده را به سفید خوانی حواله دهیم، جز اسنویبیزمی خودنمایانه، هیچ چیز دیگر نیست. خطر تئوری‌پردازی‌هایی که «ساختار شکنی» را عمده می‌کنند، در تضادی است که در عمل - خلاقیت



● زنده یاد فریدون مشیری (عکس از افشین شاهرودی)

شاعرانه - پیش می‌آورد. ساختارشکنی در سطح و در بازی‌های ناشیانه صرفی - نحوی، کاریکاتورهای کلامی به دست می‌دهد که به راستی فقط «مفرح» است.

این بازی‌های خود نمایانه، متأسفانه ریشه در بی‌اعتقادی به نفس شعر دارد. نیما می‌گوید «شعر من، رنج من است» و به راستی اگر شعرگویای اندیشه‌ای متعالی نباشد، شوخی‌ای بیش نیست.

این تئوریهای ظاهر فریب‌عامیانه برای جوانان خالی‌الذهن ما خطرناک است. این‌ها کلیشه‌هایی است که احکام شفاهی می‌سازند. این جماعت به زعم خودشان در عصر «غیبت ایدئولوژی‌ها» بدون آن‌که خود بدانند، «ایده‌ئولوژی» ادبی می‌سازند. این نظریه‌پردازی‌ها شعر را از معنی تهی می‌کند و از «شعر» یک وسیله کوچک تفتنی برای محفل‌های کوچکتر می‌سازد. اما خطر بزرگتر آن بی‌خطر شدن شعر است.

